

مروری بر مبانی اخلاق و اخلاق پزشکی

نویسندگان: دکتر سید سعید مرتاض^{۱*}، دکتر احیاء گرشاسبی^۲

۱- استادیار-گروه جراحی و گروه اخلاق پزشکی دانشکده پزشکی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲- دانشیار-گروه زنان و اخلاق پزشکی دانشکده پزشکی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: دکتر سید سعید مرتاض Email: seyedmortaz@yahoo.com

چکیده

مقدمه و هدف: اخلاق پزشکی قلمروی است که چهار حوزه مهم، یعنی: فلسفه، پزشکی، فقه و حقوق در آن باید مدنظر قرارگیرد. هدف اخلاق پزشکی، حل دشواری‌های اخلاقی خاص است که به واسطه عمل پزشکی و تحقیق‌های زیست‌شناسی به وجود می‌آید. پرداختن به اخلاق پزشکی به تحلیل مفاهیم اخلاقی و تدوین نظامی بر اساس آن نیاز جدی دارد؛ برای نیل به این هدف، شناخت مبانی و فلسفه اخلاق، قدم اساسی و اولیه است. پزشکان، با توجه به اینکه نه فیلسوف‌اند و نه دین‌شناس یا حقوقدان، به شناخت و آشنایی دقیق با بحث‌های فلسفی و دین-شناختی مسائل اخلاقی نیاز دارند تا تصمیم‌گیری‌های آنها بر مبنای پایه‌های درستی صورت-گیرد. کمبود چنین مباحثی در اخلاق پزشکی، دلیل اصلی نگارش این مقاله است.

نتیجه گیری: در این مقاله با مرور منابع معتبر، مبانی و فلسفه اخلاق بررسی و تلاش شده به سؤالات زیر پاسخ داده شد.

- ۱- تعریف مفاهیم اخلاقی چیست؟؛ ۲- منشأ پیدایش احکام و دستورهای اخلاقی چیست؟؛ ۳- مفهوم خوب و بد یا حسن و قبح چیست؟؛ ۴- اصل در جملات اخلاقی انشاء است یا اخبار؟ به-عبارت دیگر، گزاره‌های اخلاقی جعل می‌شوند یا کشف؟؛ ۵- معیار فعل اخلاقی، وظیفه، غایت و نتیجه، سود و منفعت، تمجید دیگران، لذت، فضیلت و یا... است؟؛ ۶- عناصر ارزشمند در عملی اخلاقی کدامند؟؛ ۷- شرایط مسئولیت اخلاقی چیست؟؛ ۸- رابطه اخلاق با حوزه های مرتبط چیست؟ ۹- روش مطلوب اخلاقی کدامست؟ ۱۰- هدف اخلاق چیست؟ و در انتها به مبانی اخلاق پزشکی از دید نویسندگان مقاله بطور مختصر اشاره شده است.

کلمات کلیدی: اخلاق، اخلاق اسلامی، اخلاق پزشکی، فلسفه اخلاق

دوماهنامه علمی-پژوهشی
دانشگاه شاهد
سال هیجدهم- شماره ۹۰
دی ۱۳۸۹

وصول: ۸۹/۶/۳۱
آخرین اصلاحات: ۸۹/۱۰/۲۰
پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۱

مقدمه

الف- معنی اخلاق

در زبان انگلیسی واژه‌های *ethics* و *mortality* هر دو به معنای اخلاق به کار می‌روند. واژه *ethics* از ریشه یونانی *ethos* به معنای منش و رفتار (*character*) و واژه *morality* از ریشه *mores* (رسم و عادت) اقتباس شده است. که به معنای رفتار یا رسم و عادت استعمال می‌شود.

- ۱- صفات راسخ نفسانی: این صفات شایع‌ترین کاربرد اخلاق، بین اندیشمندان مسلمان است (۳ و ۱)
- ۲- صفات نفسانی: این صفات (اعم از اینکه راسخ باشند یا نباشند)، تعریف دیگری برای اخلاق است (۵).
- ۳- فضایل اخلاقی: در این تعریف اخلاق فقط در مورد فضایل به کار می‌رود (۵).

۴- نظام رفتاری حاکم بر افراد: مانند نظام رفتاری مورد پسند نازی‌ها یا نظام مطلوب جوامع کمونیستی است (۵).
تعریف جامع اخلاق: آن است که اخلاق، جمع «خلق» به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و چشم غیرظاهر درک می‌شود (۷).

ب- تعریف علم اخلاق

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب یا نجات‌دهنده و صفات انسانی بد یا هلاک‌کننده را بیان و رفتار و اعمال متناسب با هر یک از این صفات را مشخص می‌کند، ضمن اینکه روش کسب صفات نفسانی خوب و بد و همچنین شیوه انجام رفتار نیکو و ناپسند را معلوم می‌سازد (۶). از نظر علمای اسلام در علم اخلاق به دو موضع توجه می‌شود: اول اینکه «یک فرد چه باید انجام دهد؟» و دوم اینکه «یک فرد چگونه باید باشد؟» (۸)، درحالی‌که سایر مکاتب اخلاقی عمده تأکید خود را به این مطلب معطوف می‌کند که «یک فرد چه باید انجام دهد؟».

ج- ماهیت علم اخلاق

علوم از حیث هدف به علوم نظری و عملی و از حیث ماهیت ادراک‌های بشری به علوم حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شوند. متعلق علوم حقیقی، ادراک‌های خبری یا قضایای خبری هستند مانند اینکه فلزها در اثر حرارت منبسط می‌

شوند. متعلق علوم اعتباری، ادراک‌های انشایی مانند بایدها و نبایدهاست.

طبق یک نظریه، علم اخلاق در تقسیم‌بندی اول در حوزه علوم نظری و در تقسیم‌بندی دوم در حوزه علوم حقیقی قرار می‌گیرد (۸). طبق نظریه دیگر، اخلاق علمی است اعتباری ولی اعتباری محض نیست که به دست معتبر سپرده شود (مثل بهادارشدن یک کاغذ در یک زمان و بی-اعتبارشدن در زمان دیگر یا اعتبار صدر و ذیل یک مجلس) بلکه علم اعتباری‌ای است که ریشه تکوینی و واقعی دارد. اعتباری است از آن جهت که موضوع‌های آن مثل حسن و قبح عوض خارجی ندارد ولی انتزاع اعتبار این امور در خارج وجود دارد و این انتزاع به دلیل ریشه تکوینی در زمان‌های مختلف ثابت است (۱۰).

د- فایده فلسفه اخلاق چیست؟

سؤال این است: «ما که برای تزکیه و تطهیر نفس دستورهای دین اسلام و منبع عظیم وحی و ارشادهای ائمه معصوم علیهم‌السلام را داریم و باید به آنها عمل کنیم به بحث‌های طولانی پیرامون فلسفه اخلاق چه نیازی داریم؟» در پاسخ باید گفت: ۱- فلسفه اخلاق از مبانی و اصول و ریشه‌های اخلاق سخن می‌گوید و بدون پرداختن به فلسفه اخلاق نمی‌توان به علم اخلاق وارد شد زیرا بحث از مبانی یک علم، مقدم بر خود آن علم است (۵)؛ ۲- شناخت، معرفی و انتخاب بهترین شیوه اخلاقی، جز با غور و تعمق در مباحث فلسفه اخلاق امکان‌پذیر نیست؛ ۳- باید ریشه‌های اخلاق به دقت، کنکاش و بررسی شوند تا مشخص شود برای تربیت مؤثر اخلاقی فرد یا جامعه باید از کجا شروع کرد (۱۱).

بحث

تعریف مفاهیم اخلاقی چیست؟ بین فیلسوفان اخلاق سه نظریه عمده وجود دارد:

- ۱- نظریه تعریف‌گرایانه *definist theory*: طبق این نظریه، مفاهیم اخلاقی قابل تعریف و تحلیل‌اند. هر مفهوم اخلاقی را می‌توان بدون ارجاع به مفاهیم اخلاقی دیگر و تنها بر اساس مفاهیم غیر اخلاقی تعریف کرد؛ طبق این دیدگاه می‌توان «باید» را بر اساس «هست» و

«ارزش» را بر اساس «واقعیت» تعریف کرد، این نظریه به دو زیرگروه تقسیم می‌شود.

الف- طبیعت‌گرایی اخلاقی: اینان احکام و مفاهیم اخلاقی را بنیان‌های تغییرشکل‌یافته‌ای از واقعیت‌های تجربی می‌دانند و خود به سه زیرگروه نظریه زیست-شناختی (Biological Theory)، نظریه جامعه‌شناختی (Sociological Theory) و نظریه روان‌شناختی (Psychological Theory) تقسیم می‌شوند.

ب- نظریه متافیزیکی (Metaphysical Theory): مطابق این نظریه، احکام اخلاقی بیان تغییرشکل‌یافته‌ای درباره واقعیت‌های مابعدالطبیعی هستند. نظریه امر الهی از نظریه‌های مشهور در این حوزه است. در نظر اینان «باید» به معنای «تعلق امر خدا» است.

۲- نظریه شهودگرایانه یا طبیعت‌ناگرایی (Intuitionism/ Non-Naturalist Theory): طبق این نظریه، مفاهیم اخلاقی به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند: مفاهیم اصلی، مثل خوب، باید؛ این مفاهیم بسیط و تعریف‌ناپذیراند و مفاهیم فرعی که مرکب و غیر شهودی‌اند با مفاهیم اصلی که شهودی و بدیهی و بی‌نیاز از استدلال و خود توجه‌اند تعریف می‌شوند؛ البته در تقسیم‌بندی مفاهیم اصلی و فرعی اختلاف وجود دارد.

۳- نظریه غیرشناختی یا توصیف‌ناگرایانه (Non-cognitivism Theory): اینان بر این باورند که مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی بی‌معنا و غیر قابل توصیف‌اند؛ طرف-داران این نظریه، مفاهیم اخلاقی را صرفاً مفاهیمی احساسی، عاطفی یا توصیه‌ای می‌پندارند.

منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی چیست؟

چند نظریه درباره پیدایش مفاهیم اخلاقی مطرح است: ۱- واقعیت خارجی: مطابق این رأی، مفاهیم اخلاقی واقعیات خارجی و عینی هستند که با عقل یا شهود درک می‌شوند؛ خوبی در یک کار اخلاقی درست مانند زیبایی گل واقعیتی است که عقل انسان آن را درک و کشف می‌کند.

اگر کسی در باب حسن و قبح و خیر و شر اخلاقی چنین تصویری داشته‌باشد، یعنی آنها را اموری واقعی و خارجی بداند که با کمک نیروی عقل کشف می‌شوند، در مسئله اخباری یا انشایی بودن گزاره‌های اخلاقی، به-راحتی می‌تواند جانب اخباری بودن را بگیرد، زیرا در آن صورت، جملات اخلاقی، قابلیت صدق (مطابق با واقع) و کذب (عدم مطابقت با واقع) را دارند.

۲- انشاء و اعتبار: درست در مقابل گروه نخست، این گروه گمان دارند که منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی، انشاء و اعتبار است، یعنی مفاهیم اخلاقی هیچ ریشه‌ای در واقعیات عینی و خارجی نداشت، صرفاً انشاءها و مجعول‌هایی هستند که از خواست گوینده نشأت گرفته‌اند؛ مثل جمله دستوری «بیرون برو!» که از هیچ واقعیتی عینی، جز وجود چنین میل و احساسی در درون شخص آمر، حکایت نمی‌کند. پیروان مکتب جامعه‌گرایی و طرفداران نظریه امر الهی از جمله اشاعره در عالم اسلام از حامیان مشهور و معرف این نظریه‌اند. با این تفاوت که جامعه‌گرایان معتقدند منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی عقل و آگاهی جمعی است؛ اما اشاعره و قائلان به نظریه امر الهی بر این باورند که امر و نهی خداوند است که پیدایش مفاهیم اخلاقی را موجب می‌شود؛ بنابراین اگر خدایی وجود نداشت یا اگر خدا امر و نهی- نمی‌کرد ما هیچ برداشت و درکی از خوب، بد، درست، نادرست و ... نداشتیم (۵).

۳- فطرت: طبق این نظریه، مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی فطری و نهاده‌شده در سرشت و ذات آدمیان بوده، درک مفاهیم اخلاقی از ویژگی‌های وجودی انسان است (۵). برخی از متفکران مسلمان معاصر این نظریه را نپذیرفته، معتقدند که به‌حق، انسان در بدو تولد واجد هیچ نوع مفهوم و تصویری نیست بلکه درک مفاهیم کم‌کم و با کمک فعالیت‌های عقلانی به‌وجود می‌آید. آنان برای تصدیق نظریه خود به این آیه استناد می‌کنند «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نمل / ۷۸) (۴)؛ اما درباره آیاتی مانند «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰) و آیه «وَنَفْسٍ وَمَا

اعتبار می‌کنند و هرکاری که با اهداف و تمایلات آن سازگار نباشد همگی قرار بر «بدی» آن می‌گذارند.

۴- نظریه امر الهی: در نظریه امر الهی، افعال آدمی صرف‌نظر از حکم خداوند، نسبت به خوبی و بدی هیچ انتصابی ندارد.

۵- معانی حسن و قبح در برخی کتاب‌های اصولی و کلامی:

۵-۱- کمال و نقص: «خوب» به معنای کمال و «بد» به معنی نقص است. علم خوب است چون کمال است و جهل بد است چون نقص است.

۵-۲- ملایمت و منافرت با طبع: البته این معنا متناسب با طبع افراد متفاوت است، مثل سیگار کشیدن که از نظر فرد سیگاری خوب است.

۵-۳- تناسب و عدم تناسب با هدف: در این نظریه با توجه به اختلاف اهداف و اغراض آدمیان حسن و قبح صفات، نسبی خواهند بود.

۵-۴- ستایش و نکوهش: «خوب» یعنی کاری که مورد مدح و ستایش عقلا قرار گرفته، فاعل آن مستحق ثواب اخروی است و «بد» یعنی کاری که مورد ملامت و مذمت عقلا بوده، فاعل آن مستحق عقاب اخروی است.

۶- تناسب با کمال مطلوب: در این نظریه، ملاک خوبی بعضی افعال تناسب آنها با کمال مطلوب انسانی و معیار بدی پاره‌ای دیگر از کارهای آدمی و ناسازگاری و مبادت آنها با کمال مطلوب است.

جمع‌بندی: ریشه اختلاف‌های مکاتب مختلف در خصوص اخلاق در تعاریف مختلفی است که از خوب و بدی دارند. اگر بخواهیم اختلاف‌های جوامع انسانی در امور اخلاقی برداشته‌شوند باید درک مشترک از خوبی و بدی ایجاد شود؛ برای ایجاد درک مشترک از خوبی و بدی، درک انسانی از کمال مطلوب باید تصحیح شود؛ برای ایجاد درک صحیح از کمال مطلوب به سه عامل نیاز است:

سَوَاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / ۷۸) که خلقت انسان را مبتنی بر فطرتی که توانایی تشخیص خوبی و بدی را دارد، توضیحی نمی‌دهند. استاد شهید مطهری بر تأثیر فطرت در اخلاق تأکید دارد (۱۱).

مفهوم خوب و بد اخلاقی و حسن و قبح چیست؟

نظریه‌های مختلف درباره مفهوم خوب و بد وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- تحقق عینی و خارجی: برخی معتقدند مفهوم خوب از مفاهیم ماهوی و معقولات اولی است یعنی، مابه‌ازای عینی و خارجی دارد. به عقیده بسیاری از این فلاسفه، مفهوم خوبی از اوصاف واقعی و خارجی اشیاء و افعال حکایت می‌کند البته ابزار درک این مفهوم را شهود عقلی می‌دانند نه حواس ظاهری؛ به همین دلیل است که این مکتب را شهود گرایی نام نهاده‌اند. به عقیده اینان مفهوم خوب مفهومی بدیهی، بسیط و تعریف‌ناپذیر است. آنان می‌گویند که اگر پرسیده شود «خوب کدام است؟» در جواب می‌گوییم خوب، خوب است و اگر سؤال شود «خوب را چگونه تعریف می‌کنید؟» می‌گویند: خوب، قابل تعریف نیست و این نظریه، شبیه روایت وابصه است

مردی به نام وابصه از پیامبر در مورد آیه «تعاونوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲) سؤال کرد پیامبر با سه انگشت به سینه وابصه زدند و فرمودند: یا وابصه استفت قلبک، استفت قلبک، استفت قلبک» (۱۱).

۲- نشانه عواطف و احساسات گوینده: در این نظریه، مفاهیم «خوب» و «بد» صرفاً نوع احساسات و تمایلات گوینده را ابراز می‌کنند.

۳- قرارداد و اعتبار محض: طبق این نظریه که حقیقت خوبی و بدی امری قراردادی و اعتباری است، هر کاری که فرد یا افرادی آن را با اهداف و اغراض خود متناسب ببینند برای آن صفت «خوب» را

قضیه اخلاقی از گروه جمله‌های خبری بوده، از همان واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کند و بنابراین قابلیت انصاف به صدق و کذب را دارد.

قضایای تجربی، فلسفی و منطقی از قضایای اخباری بوده، قابلیت انصاف به صدق و کذب را دارد؛ ملاک صدق و کذب در قضایای تجربی، فلسفی و منطقی، تطابق یا عدم تطابق آنها با نفس‌الامر است.

نفس‌الامر در قضایای تجربی و علمی، واقعیات خارجی هستند. نفس‌الامر در قضایای فلسفی و منطقی، ظرف ثبوت عقلی محکیمات است. ملاک صدق و کذب در قضایای اخلاقی تأثیر یا عدم تأثیر حقیقی آنها در رسیدن به کمال مطلوب است (۱۲).

همه نظریات غیر توصیفی مبتلا به این بلیه بزرگ هستند که معیاری خردپسند برای ارزیابی احکام اخلاقی ارائه نمی‌دهند. ضمن اینکه اصولاً بر اساس انشایی- دانستن گزاره‌های اخلاقی، راهی برای بررسی صدق و کذب آنها وجود نخواهد داشت زیرا طبق نظریات غیر توصیفی (انشایی بودن) نهایت چیزی که گزاره‌های اخلاقی برای ما کشف می‌کنند، تعلق اراده‌اشناکننده به آن حکم اخلاقی است. یکی دیگر از پی‌آمدهای ناپسند اغلب نظریات غیر توصیفی، لزوم پذیرش نسبت اخلاقی است زیرا وقتی احکام اخلاقی تابع میل افراد یا علایق اجتماعی باشد و در واقعیات خارجی هیچ ریشه‌ای نداشته باشد، پس به‌طور طبیعی، قابل تغییر و نسبی خواهند بود؛ البته نظریه امر الهی به‌رغم اینکه احکام اخلاقی را غیر توصیفی می‌داند ولی به‌دلیل اینکه احکام الهی تا قیامت غیرقابل تغییرند، اخلاق را مطلق می‌داند.

نظریه دوم: از آنجاکه تعابیر اخلاقی، مرکب از مفاهیم اعتباری‌اند و چون مفاهیم اعتباری درصدد بیان اوصاف عینی برای اشیاء و افعال و ... نیستند، پس تعابیر اخلاقی را باید در زمره تعابیر غیر توصیفی دانست. در تعابیر اخلاقی، خبری در باب واقع داده نمی‌شود، لذا تعابیر اخلاقی از نوع تعابیر انشایی بوده، صدق و کذب پذیر

۱- عقل: برخی از امور مستقلات عقلی هستند. عقل می‌تواند حسن و قبح و خوب و بد آنها را تشخیص دهد، مثل خوب بودن عدالت و بد بودن ظلم.

۲- شرع و وحی: در مواردی که عقل به تنهایی نمی‌تواند خوب و بد بودن آنها را تشخیص دهد به راهنمایی و دستگیری وحی نیازمند است. شرع مقدس با تبیینی که از روابط میان چنین مواردی با کمال مطلوب ارائه می‌دهد دست عقل را گرفته، او را در کشف روابط پنهان و نهفته یاری می‌رساند (۵)؛

۳- فطرت: فطرت الهی با الهام‌های وجدانی، انسان را به خوبی و بدی و حسن و قبح راهنمایی می‌کند (۷).

قضایای اخلاقی، اخباری است یا انشایی؟

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که جملات اخباری (که در اصطلاح منطق «قضیه» یا «قول» گفته می‌شود) از یک واقعیت عینی و خارجی خبر می‌دهد، لذا قابل انصاف به صدق یا کذب است؛ در مقابل آن، جملات انشایی از گوینده نشأت می‌گیرد و ممکن است به‌صورت «امر» یا «نهی» یا «استفهام» یا «ندا» یا «تمنی» یا... اداشود و چون از مقوله انشائیات و معمول‌هاست قابلیت صدق و کذب ندارد.

نظریات مختلفی که در مکاتب گوناگون راجع به این مسئله بیان شده است را می‌توان به دو گروه عمده مکاتب توصیفی و غیر توصیفی تقسیم کرد. مکاتب توصیفی مانند نظریه‌های طبیعت‌گرایانه، شهودگرایانه، نظریه‌های فلسفی معتقد به اخباری بودن قضایای اخلاقی و مکاتب غیر توصیفی، مانند امرگرایی، احساس‌گرایی، توصیه‌گرایی، جامعه‌گرایی، نظریه امر الهی و نظریه اعتباریات که همگی معتقد به انشایی بودن جملات اخلاقی بوده، آنها را توصیف‌گر واقعیات نفس‌الامری نمی‌دانند (۵).

نظریه اول، نظریه مختار: میان افعال اختیاری انسانی و کمال مطلوب او، نوعی رابطه حقیقی و واقعی از نوع روابط علی و معلولی برقرار است و ما با احکام اخلاقی، آن رابطه عینی و خارجی را توصیف می‌کنیم؛ بر این مبنا

۷- مفاد باید و نباید: هر جا باید و نباید هست، ارزش هم هست و هر جا باید و نباید نیست، ارزش اخلاقی هم نیست (۵).

۸- نظریه اصالت وظیفه یا وظیفه‌گرا (Deontological Theory): عمل اخلاقی، عملی است که محور آن انجام وظیفه باشد. وظیفه، عملی اختیاری و موافق با قانون است که با انگیزهٔ انجام وظیفه صورت گرفته باشد (۱۱): نکته قابل توجه این است که بسیاری از افعال اخلاقی بالاتر از وظیفه قرار دارند مانند اعمال ایثارگرانه.

۹- نظریه اصالت نتیجه یا غایت‌گرا (Consequentialist Theory): به سه زیرگروه عمده تقسیم می‌شود:

الف - اخلاق خودگرا: یک عمل، زمانی اخلاقی است که نتایج آن برای خود انجام‌دهنده مطلوب باشد.

ب- اخلاق دیگرگرا: ملاک اخلاقی بودن عمل، وقتی است که نتیجه آن برای دیگران مطلوب باشد.

ج- اصالت سودمندی: عمل، وقتی اخلاقی است که بیشترین سود را برای بیشتر افراد داشته باشد (۷). نظریه اصالت سودمندی در یک تقسیم‌بندی به اصالت لذت، اصالت سعادت و اصالت خیر و در تقسیم‌بندی دیگر به دسته عمل‌نگر و دسته قاعده‌نگر تقسیم می‌شود (۸).

۱۰- نظریه‌ای که طبق آن تمام کارهای اخلاقی انسان ناآگاهانه خداپرستی است: حس اخلاقی، همان حس خداشناسی است. تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله (نویسنده محترم چک کند). عبادت و پرستش است. وقتی شعور ناآگاهانه به شعور آگاهانه تبدیل شود (که پیغمبران برای همین آمده‌اند) آن وقت تمام کارهای مربوط به آن اخلاقی می‌شود (إِنَّ صَلَاتِي وَتُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (انعام/ ۱۶۲). مسئله اخلاق و کرامت‌های انسانی و اخلاق جز در مکتب خداپرستی در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه و تأیید نیست.

۱۱- کمال‌گرایی: عقل می‌تواند یکی از امیال متزاحم را با معیارهایی مختلف انتخاب کند؛ یک معیار، لذت است؛ معیار دیگر، غایت یا نتیجه عمل است و یک

نیستند و بر همین اساس، طبق نظریه مختار، تعابیر اخلاقی در گروه ناشناخت‌گراها قرار می‌گیرند.

اگرچه در تعابیر اخلاقی نمی‌توان از صدق و کذب آنها سخن گفت و ملاک‌های رایج صدق و کذب قضایای نفس‌الامری را در مورد آنها به‌کارگرفت، لیکن می‌توان ملاکی را برای ارزیابی آنها در نظر گرفت که این ملاک عبارت است از ملایمت یا عدم ملایمت با «من» علوی انسان (۹).

معیار فعل اخلاقی چیست؟

نظریه‌های بسیار گوناگونی در این مورد وجود دارد و برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از اینکه فعل اخلاقی، فعلی است که:

۱- قابلیت تحسین و ستایش دارد؛ البته هر عمل قابل تحسینی اخلاقی نیست، مثل قهرمانی یک ورزشکار که قابل تحسین است ولی فعل اخلاقی نیست.

۲- فعل اخلاقی، عملی عاطفی و مربوط به دیگران است و به آن عاطفه غیر دوستی (غیر خدا) گویند در اینجا محبت پایه اخلاق معرفی می‌شود. اول اینکه هر عاطفه غیر دوستی فعل اخلاقی نیست، مثل محبت مادر به فرزند؛ دوم اینکه هر انسانی قابل محبت‌ورزیدن نیست مثل فرعون.

۳- فعل اخلاقی عملی است که از الهامات وجدانی سرچشمه گرفته باشد.

۴- فعل اخلاقی عملی است که زیبا باشد، یعنی بشر بتواند زیبایی‌های معنوی کارهای اخلاقی را درک کند. زیبایی با جاذبه، عشق و طلب و حرکت و جنبش در ارتباط است.

۵- فعل اخلاقی ترکیبی است از هوشیاری، منفعت‌طلبی و دوراندیشی این نظریه مبنای فلسفه ماتریالیست‌ها قرار گرفته است (۱۱).

۶- ارزش اجتماعی. هر چیزی که مورد امر و نهی جامعه باشد، ارزش اخلاق مثبت یا منفی خواهد داشت.

معیار، کمال‌گرایی است. معیار ارزش اخلاقی کار آن است که عقل مطلوب‌بودن متعالی آن را تشخیص داده، انسان با آگاهی و اختیار آن را انجام دهد (۴).

در جمع‌بندی اوصاف باید گفت که فعلی اخلاقی است که:

- ۱- از روی عقل باشد.
- ۲- از روی اراده و اختیار باشد.
- ۳- انسانها برای آن افعال (با تکیه بر «من» علوی) ارزش قائل باشند.

۴- ارزش آنها مافوق مادی باشد.

۵- به خاطر نیکی و ارزش ذاتی فعل انجام گیرد.

۶- از حد طبیعی و غریزی و حیوانی بالاتر باشد (۹).

عناصر ارزشمند عمل اخلاقی کدام‌اند؟

- ۱- عناصر فاعلی: عبارت‌اند از آزادی و اختیار فاعل و دیگری انگیزه و نیت خالص در فاعل. فعلی می‌تواند مصداق عمل اخلاقی باشد که از روی آزادی و اختیار برانگیخته از آگاهی فاعل صورت گرفته باشد. در مکتب اخلاقی اسلام وجود انگیزه و نیت در فاعل شرط ضروری برای ارزشمندی اخلاقی است. نیت و انگیزه دو رکن اساسی دارد: اول، قصد و اراده در انجام فعل؛ لذا فعلی که از روی غفلت و سهواً انجام گیرد؛ فعل اخلاقی نیست؛ دوم، هدف فاعل، رضایت خداوند باشد که از آن به اخلاص تعبیر می‌شود. در میان مکاتب اخلاقی، فقط کانت به وجود «نیت» برای افعال اخلاقی معتقد است و می‌گوید که فعل اخلاقی باید «به نیت انجام وظیفه» صورت گرفته باشد.

- ۲- عنصر فعلی و عینی: علاوه بر شرایط فاعلی برای عمل اخلاقی، لازم است خود عمل به خودی خود، عملی پسندیده و نیکو محسوب شود. عمل، متناسب با اثرهایش «خوب» یا «بد» شمرده می‌شود و قطع نظر از آن اثرهای، هر عملی صرفاً حرکتی فیزیکی محسوب خواهد شد. اعمال خوب به ثواب الهی و عمل بد منجر به عقاب الهی ختم خواهد شد. اثر فعل اخلاقی می‌بایست به تحقق کمال انسان کمک کند (رجوع شود به معیارهای فعل اخلاقی).

شرایط مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی در نظر علمای اسلام با استناد به آیات و روایات در صورت وجود شرایط زیر تحقق می‌یابد:

- ۱- بلوغ؛ ۲- عقل؛ ۳- عدم یا امکان تحصیل آن؛ ۴- قدرت (تعیین تکلیف نسبت به اموری که برای فرد غیر مقدر و بی‌هوده است)؛ ۵- عدم اضطرار؛ ۶- عدم اکراه: حوزه تأثیر اکراه و اضطرار به دو عامل بستگی دارد؛ اول به درجه صدمه و ضرری که می‌بایست «دفع» یا «رفع» گردد و دوم به اهمیت وظیفه و تکلیفی که انسان می‌خواهد به دلیل اکراه یا اضطرار از انجام آن خودداری کند. برای مثال هیچ‌گاه نمی‌توان به دلیل اکراه یا اضطرار، جان دیگران را در معرض خطر قرارداد؛ ۷- قصد و عمد (۵).

ارتباط اخلاق با سایر علوم و معارف بشری و

دین چگونه است؟

۱- رابطه اخلاق و حقوق: عدالت یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین امور در حوزه حقوق است؛ از طرف دیگر، عدالت یکی از مباحث مهم اخلاق است پس می‌توان گفت: ۱- اخلاق می‌تواند یکی از منابع حقوق به‌شمار می‌آید. ۲- اخلاق می‌تواند پشتوانه و تکیه‌گاهی برای حقوق محسوب شود.

۲- رابطه اخلاق و فلسفه تاریخ: آنان که معیارها و ارزش‌های اخلاقی را جزئی و نسبی می‌دانند معتقدند که نمی‌توان راجع به وقایع تاریخی قضاوت کرد زیرا معیارهای گذشته و حال با یکدیگر تفاوت دارند؛ لیکن آنان که معیارهای اخلاقی را مطلق می‌دانند معتقدند که نه تنها وقایع تاریخی قابل قضاوت‌اند بلکه مایع عبرت نیز هستند.

۳- اخلاق و فقه: افعال اختیاری انسان دو نوع است: الف) افعال ظاهری یا جوارحی؛ ب) افعال باطنی یا جوانحی و قلبی، مثل عدالت، تقوی، شجاعت و... گاهی اخلاق و فقه در کنار یکدیگرند مثل زمانی که اخلاق صرفاً افعال باطنی در نظر گرفته شود. گاه اخلاق،

فلاسفه تجاوز نکرده و به میان عموم مردم نرفته است (۱۶).

ب) اخلاق عارفانه: محور اخلاق عارفانه مبارزه و مجاهده با نفس است و کتاب *منازل السائرین* خواجه عبدا... انصاری، *مثنوی معنوی* مولوی و *منطق الطیر* عطار نیشابوری بیانگر این شیوه اخلاقی اند در اخلاق عارفانه، دو گروه کلی وجود دارد: گروهی که در سلوک معنوی پایبندی به شریعت را لازم نمی‌دانند و گروهی که پایبندی به شریعت را تنها راه رسیدن به مقامات معنوی دانسته و آن را همواره لازم می‌دانند (۷).

ج) اخلاق نقلی: یعنی اخلاقی که محدثان با نقل اخبار، آیات و روایات در میان مردم ایجاد کرده‌اند؛ این قبیل متون، بیشتر توصیف مفاهیم اخلاقی را و جهت همت خود قرار می‌دهند. در این روش اخلاقی چیزی به نام نظام اخلاقی که دربرگیرنده مباحث مبنایی اخلاقی، مباحث توصیفی و تربیتی باشد و این مباحث را در یک ترتیب منطقی سامان داده‌باشد، وجود ندارد. کتاب‌هایی مانند *احیاء العلوم* محمد غزالی و *المحججه البیضاء* فیض کاشانی نماینده این گونه متون اخلاقی اند.

روش مطلوب اخلاقی

روشی است که دربرگیرنده نقاط قوت هر سه شیوه فوق باشد یعنی: ۱- از نظر شکل و محتوا براساس قواعد عقلانی و منطقی، تنظیم و تبیین گردد. ۲- از دستاوردها و تجربیات عارفان استفاده شود. ۳- ملاک و معیارهای داوری اخلاقی همواره قرآن و روایات باشد (۷).

هدف اخلاق

در کلام نبی (ص): به کمال رسانیدن مکارم اخلاق، هدف بعثت بیان شده است تا کار نیمه تمام سایر انبیاء به- اتمام برسد؛ (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)، (۱۷). در کلام علی (ع) تقوا در راس مکارم اخلاق معرفی شده- است؛ (التقی رئیس الاخلاق)، (۱۴). در کلام بزرگان: ۱- مهم‌ترین راه کسب تقوا «تزکیه و تهذیب نفس» معرفی شده است. ۲- تزکیه و تهذیب نفس برجسته‌ترین

شامل فقه می‌شود مثل وقتی که اخلاق هم به معنای فعل ظاهری وهم به معنای فعل باطنی در نظر گرفته شود (۹).

۴- رابطه اخلاق و دین: در این رابطه، سه نظریه مطرح است:

الف) نظریه تباین: براساس این دیدگاه، دین و اخلاق در مقوله متباین‌اند؛ دین، امری مربوط به رابطه انسان با خداست اما اخلاق بیانگر روابط آدمیان با یکدیگر است؛ بنابراین دین و اخلاق از لحاظ موضوع و متعلق، هیچ وجه مشترکی ندارند.

ب) نظریه تعامل: طبق این نظریه، دین و اخلاق هریک، هویتی مستقل دارند اما در عین حال با هم در تعامل‌اند.

ج) نظریه اتحاد: براساس این نظریه، رابطه اخلاق و دین رابطه جزء و کل است و دین درختی است که ریشه آن را اعتقادات، تنه آن را اخلاق و شاخ و برگ آن را احکام شکل می‌دهند (۵).

شیوه‌های مورد قبول اخلاقی کدام‌اند؟

الف) اخلاق فیلسوفانه: اجماع جمیع قوا (عقل، شهوت، غضب و وهم) و اتفاقشان بر فرمانبرداری از قوه عاقله و اوامر و نواهی آن به نحوی که با آن هیچ مخالفتی نکنند به ملکه «عدالت» منجر می‌شود. همه فضایل مندرج‌اند تحت چهار فضیلت دیگر: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت (۱۵). در حقیقت، شناسایی قوای نفسانی و چگونگی اعتدال و افراط و تفریط در این قوا، محور و مدار همه مباحث اخلاقی است. کتاب- های *تهذیب الاخلاق* و *طهاره الاعراق* ابن‌مسکویه، *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی و تا حدود زیادی *جامع السعادات* ملا محمد مهدی نراقی بر اساس این دیدگاه نگاشته شده‌اند (۷).

به عقیده استاد شهید مطهری، این شیوه اشکال‌هایی دارد مانند دشواری‌هایی برای تعبیر اعتدال، عدم جامعیت این شیوه در تفسیر و توجیه همه مفاهیم اخلاقی و اینکه خیلی خشک و علمی بوده، لذا از محیط

برای مثال، یک طبیب برای اقدام‌های پزشکی خود انگیزه‌هایی مختلف می‌تواند داشته‌باشد که یکی از آنها انگیزه اصلی و بقیه، انگیزه‌های فرعی خواهند بود؛ چنانچه این اقدام با انگیزه کسب درآمد، کسب تجربه یا کسب موقعیت اجتماعی صورت گیرد، ارزش اخلاقی نخواهد داشت؛ اقدام این پزشک از منظر اخلاق پزشکی زمانی ارزشمند است که انگیزه اصلی وی، جلب رضایت خداوند در مقام کمال مطلق بوده‌باشد.

بدیهی است ارزش اخلاقی اقدام‌های پزشک، هنگامی کامل می‌شود که حسن فاعلی با حسن فعلی همراه شود. برای تحقق حسن فعلی لازم است ارتباط با بیمار، نوع و کیفیت اقدام‌های تشخیصی و درمانی به بهترین وجه انجام گیرد. در ارزش‌گذاری اخلاقی یک عمل با معیار کمال‌گرایی، حسن فاعلی بر حسن فعلی مقدم است. پزشک برای عمل به اخلاق پزشکی نکات زیر را رعایت می‌کند:

۱- انگیزه اصلی و هدف نهایی او در همه اعمال و رفتار جلب رضایت حق تعالی و حرکت به سوی کمال مطلق است.

۲- در هر مرتبه‌ای که باشد نسبت به مرتبه کامل‌تر نافص است لذا برای رسیدن به کمال بیشتر همواره در حال تلاش و کوشش است.

۳- علم به نقص، خود، مانع کبر و موجب تواضع او در برابر دیگران می‌شود.

۴- تلاش برای رفع نقص خود، او را از پرداختن به نقایص دیگران بازمی‌دارد.

به امید آنکه اصول متعالی اخلاقی در جامعه پزشکی بیش از پیش شناخته و نهادینه شود.

هدف رسالت عامه در قرآن کریم دانسته شده است. به فرموده سید حیدرآملی معلوم نیست راه تحصیل پس از شصت سال به مقصد برسد اما راه تهذیب، خیلی سریع به مقصد می‌رسد (۱۰). ۳- تا حجاب «من» در میان است، راه تهذیب بسته است (امام باقر و امام کاظم (ع) : لیس بینة سبحانه و تعالی و بین خلقه حجاب غیر خلقه : بین خداوند و مخلوقاتش هیچ حجابی غیر از خود خلق نیست)، (۱۷).

لذا هدف اخلاق برداشتن «خود» از میان با دفع و رفع حجب نورانی و ظلمانی است (حجب ظلمانی شامل گناهان و صفات رذیله است و حجب نورانی شامل حسنات و صفات پسندیده مثل حلم، علم، تواضع، انفاق و ...). در حجب نورانی تا زمانی که انسان به چیزی افتخار می‌کند، محجوب است. مهم‌ترین فضیلت اخلاقی، شهود اسرارغیبی است. ماسوای خدا حجاب این شهود است (۱۰).

مبنای اخلاق پزشکی

کمال‌گرایی، معیاری مناسب برای ارزیابی فعل اخلاقی از دیدگاه مکتب اخلاق اسلامی است. طبق این دیدگاه هر عملی که در جهت کمال و منطبق بر «من» علوی انسان باشد خوب و اخلاقی و هر کاری که برعکس این معنا باشد بد و غیر اخلاقی تلقی می‌شود. رفتار حرفه‌ای پزشکان می‌تواند بر این اساس مورد ارزیابی قرار گیرد. روایتی که پزشک با خود و دیگران شامل بیماران و همکاران برقراری کند از منظر اخلاق پزشکی قابل سنجش و قضاوت است.

مقدم‌ترین و بلکه مهم‌ترین بخش این روابط، ارتباط پزشک با خود است زیرا حسن فاعلی برای ارزشمند شمردن یک عمل اخلاقی ضروری است و حسن فاعلی، هنگامی در شکل کامل ظهور می‌کند که عقل با معیار قرارداد کمال مطلوب انسانی (کمال-گرایی) میان امیال متزاحم، انتخاب اصلح را انجام دهد. به عبارت دیگر اگر کاری، چند انگیزه داشته‌باشد، ارزش کار، تابع انگیزه اصلی است.

۱۸- وزارت بهداشت: اخلاقی پزشکی به انضمام
مختصری از تاریخ پزشکی؛ سپهر، ۱۳۷۰.

منابع

- ۱- امید، مسعود؛ *درآمدی بر فلسفه اخلاق از نظر استاد مطهری؛* به نقل از سایت www.balagh.net
- ۲- جوادی آملی، عبدالله؛ *مبانی اخلاق در قرآن؛* اسراء، ۱۳۷۹.
- ۳- دشتی، علی؛ *نهج البلاغه؛* موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ حکمت ۴۱۰.
- ۴- دیلمی، احمد، سعود؛ *آذربایجانی، اخلاق اسلامی؛* دفتر نشر معارف؛ ۱۳۸۴.
- ۵- *راغب اصفهانی، حسین؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛* تصحیح ندیم مرعشلی؛ دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۲ ق.
- ۶- *صحیفه نور،* مجموعه رهنمودهای حضرت امام (قدس سره)؛ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۷- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) م؛ *اسفار اربعه؛* مولی، ۱۳۸۷.
- ۸- لاریجانی، محمد باقر؛ *پزشک و ملاحظات اخلاقی؛* برای فردا، ۱۳۸۲.
- ۹- مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار؛* کتابچی، ۱۱۱۰ قمری.
- ۱۰- مسکویه، احمد؛ *تهذیب الاخلاق؛* اساطیر، ۱۳۸۱.
- ۱۱- مصباح یزدی، محمد تقی؛ *آموزش فلسفه؛* امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمد تقی؛ *فلسفه اخلاق بین الملل،* ۱۳۸۷.
- ۱۳- مطهری، مرتضی؛ *تعلیم و تربیت در اسلام؛* صدرا، ۱۳۸۶.
- ۱۴- مطهری، مرتضی؛ *فلسفه اخلاق؛* صدرا، ۱۳۷۲.
- ۱۵- نراقی، ملا احمد؛ *معراج السعاده؛* ندای اسلام، ۱۳۶۲.
- ۱۶- نراقی، ملا مهدی؛ *جامع السعاده؛* ندای اسلام، ۱۳۶۲.
- ۱۷- نصیرالدین طوسی، محمد؛ *اخلاق ناصری؛* کلام حق، ۱۳۷۹.

Daneshvar

Medicine

*Scientific-Research
Journal of Shahed
University
Eighteenth Year,
No.90
December, January
2010-2011*

Received: 22/9/2010

Last revised: 10/11/2010

Accepted: 11/1/2011

Basics and philosophy of medical ethics

Seyed Saeed Seyed Mortaz^{1*}, Ahia Garshabi²

1- Assistant Professor, Dept, Surgery & Medical Ethics, Medical School, Shahed University, Tehran, Iran

2- Associated Professor, dept, obstetrics & Gynecology, Medical Ethics, Medical School, Shahed University, Tehran, Iran

Email: seyedmortaz@yahoo.com

Background and Objective: In realm of medical ethics, four major areas namely, philosophy, medicine, theology and law must be considered. The aim of medical ethics is to resolve the ethical problems, which is due to the specific medical practice and research in biology. Analysis of ethical concepts is essential for addressing of medical ethics. To achieve this goal, understanding the fundamental principles of ethics and philosophy is basic and a fundamental step. In fact, physicians are not philosopher and sociologist of religion or not a lawyer, thus need to philosophical and religious ethic cognition. Lack of such topics on medical ethics is the important factor in writing this article.

Conclusion: By reviewing reliable sources, the basics and philosophy of ethics were surveyed in order to answer the following questions:

- 1- What are the moral definitions?
- 2- What is the origin of ethical commands? Nature, reason, society, human nature, conscience or the will of God,
- 3- What is the concept of good and bad or good and ugly?
- 4- Are moral sentences essay or news? In other words, moral sentences are forged or are discovered.
- 5- What is the criterion of moral practice? Duty, results, profits and interest, praise others, pleasure, virtue?
- 6- What are the conditions of the moral responsibility?
- 7- What are the valuable elements of a moral action?

Key words: Ethics, Islamic ethics, Medical ethics, Philosophy of ethics